

ایران

ویژه نامه طنز ایران جمعه
جمعه ۱۲ خرداد ۱۴۰۲ شماره ۳۰

واکنش روزنامه واشنگتن
به سفر ناو ایرانی به دور دنیا

* احتمال استفاده از
پمپ بنزین های دریایی
توسط ناو ایرانی *

اینکه یک ناو ایرانی ۸ ماه در سفر
دریایی باشد چیز عجیبی نیست؛
چرا که سپاه ایران در زیر دریا
پمپ بنزین مخفی دارد.

آگهی

خود کارهای مقاوم ضد تقلب

بدون محو شوندگی
هدایت کنندگی به سمت بهترین نامزد

ستاد انتخاباتی میر قلیچ اوغلو

شکایت دوباره ربع پهلوی از ایران

پیروی عدم انتشار خبری از ربع پهلوی در شماره قبلی
ویژه نامه طنز ایران، وی از این ویژه نامه شکایت کرد؛ وی در
نامه ضمیمه این شکایت نوشته است: «هفته گذشته من
در مراسم یادبود خواهرم، یک کله معلق سلطنتی زدم، اما
در روزنامه شما هیچ اشاره ای به آن نشد. مگر من مسخره
پدرتان هستم؟» وی در انتها گفت: «سانسور تا کی؟»



رنگ انتخاباتی ستاد میر قلیچ اوغلو
اعلام شد

قهوه های قهوه های ام
ریشه دارم

رئیس ستاد انتخاباتی میر قلیچ اوغلو اعلام کرد: قهوه نشان برکت
است و به همین خاطر از همه طرفداران خود می خواهیم با بستن
دستبند قهوه ای عزم خود را برای آینده روشن کشور نشان دهند.

رهنورد قلیچ اوغلو، همسر قلیچدار اوغلو گفت:

مردم قونیه داماد خود را رها نمی کنند تا به کس دیگری رأی دهند.

نظریه داماد قونیه

اعلام پیروزی قلیچدار اوغلو
پیش از آغاز انتخابات

اینجانب
برنده قطعی
انتخابات هستم
تا چشمتان در
بیاید

مصاحبه
عفت مرعش بیگ

اگر قلیچ اوغلو رأی نیاورد، مردم بریزند در خیابان ها



اردوغان:
بگم؟ بگم؟
نه نمی گم
یادم رفت.

میر قلیچدار:
که مردی بگو
تا من هم بگم که
من فرزند
کوشی آداسی
هم هستم

محمد
خاتم بیگ نامزد
مورد نظر خود را
معرفی کرد

همون
همیشگی

محمد خاتم بیگ رئیس
بنیاد تگرگ در گفت و گو با
سایت جمله اعلام کرد:
آیا تا به حال از رأی
به نامزد مورد نظر ما
ضرر کرده اید؟ پس چرا
هی سؤال بی خودی
می پرسید؟ رأی به همان
قبلی ها را تکرار کنید.

چگونه میر قلیچ اوغلو
قبل از شروع شمارش آرا خود را
پیروز انتخابات نامید؟

استفاده از فناوری
«سونوگرافی» قبل
از بیرون آمدن
رئیس جمهور از
صندوق رأی

سند مهم برای تقلب در انتخابات ترکیه

پیس پیس!

اردوغان درسته یا اردوقان؟

یک عضو ستاد میر قلیچ، فیلم دوربین مدار بسته یک حوزه
انتخاباتی را منتشر کرد. در این فیلم، یک شرکت کننده برای
نوشتن نام نامزد مورد نظر خود، از روی دست بغل دستی اش
تقلب می کند.

درواکنش به شعار «مایه شماریم»
از سوی اعضای
جیش قهوه ای ترکیه

خود کشی یک
ریاضیدان «بی نهایت
پژوه» با کش تمبان

فروشی

یک اتو در حد نو، کم کارکرد
به فروش می رسد.

فقط یک شب تا
صبح برای مبارزه
سیاسی به برق زدم.

فقط تماس بگیرید.
(از ۱۳ شب تا ۶ صبح)

هشدار ستاد اردوغان
به طرفدارانش:

استفاده از
خود کارهای
محو شونده در
ستاد انتخابات
از میر

ستاد این نامزد انتخاباتی
از طرفدارانش خواست با
لوازم التحریر شخصی خود پای
صندوق حاضر شوند.

یادداشت رهنورد قلیچ اوغلو
پیرامون نظریه داماد قونیه
و فرزند آنکارا

قونیه ای ها
اساساً به
داماد رأی آور
دختر می دهند

رهنورد قلیچ اوغلو، همسر میر قلیچ اوغلو
در یادداشتی به تشریح نظریه داماد قونیه
پرداخت:
«بحث این نیست که قونیه ای ها به هر کس
که دامادشان باشد، رأی دهند؛ اگر این باشد
که خیلی اتفاق بدوی و نژادپرستانه ای است؛
بلکه مسأله این است که اساساً مردم قونیه
کسی را به دامادی انتخاب می کنند که فرد
مناسبی برای جایگاه ریاست جمهوری باشد و
اساساً خوش رأی باشد. این در حالی است که
مردم آنکارا به جای اینکه نگاهشان به سمت
غریبه ها باشد، تلاش می کنند روی فرزند
خود برای رأی آوری حساب باز کنند. به همین
دلیل است که می گوئیم قونیه ای ها به داماد
خود رأی می دهند و آنکارایی ها به فرزند خود.
حالیتهان شد زبان نفهم ها؟»

تحریم انتخابات ترکیه توسط ربع آتاتورک

انتخابات چیه؟!!

میر قلیچ اوغلو، حمله کنندگان به مراسم آیینی
در ترکیه را «امت خداجو» نامید.

امت خداجو: خیمه ها را
آتش زدیم تا در روشنایی خدا را بجوئیم!

استوری مشترک سلبریتی های ترکیه
در حمایت از هر نامزدی که بیشتر حال بدهد

ما به جولای پر از حادثه
عادت داریم

در پی دستیابی به راهکاری نوین در مبارزات انتخاباتی

افزایش قیمت بی سابقه «اتوی برقی» در استانبول

طرفداران قلیچ اوغلو برای تمام شدن برق دولت، اتوها را به برق می زنند.

پیش گرفتن آرای باطله از نظر آخر انتخابات ترکیه

شکایت کرؤبوف
از آرای باطله

کرؤبوف مدعی شد که آرای باطله با بخش پول در
بین مردم، آرای آنان را خریده است.

دانشگاه آکسفورد
شیوه استدلالی کرؤبوف را
به عنوان یک شیوه علمی مدرن، ثبت کرد

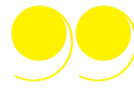
مجوز آکسفورد به
دانشجویان برای
«استناد به ننجون»
در پایان نامه های
دکترای

هشدار سازمان جهانی حقوق بشر
در رابطه با شرایط
سخت زندان آقای اسدی

نیاید میزان شوک الکتریکی به زندانی
از ۶۵۰۰ ولت بیشتر باشد

آقا جون براتمون رونمی دی؟ فداسرت می دونم به حرف خواهرت آقا گوش می کنی مام می ریم قم چغلیتومی کنیم به خواهرت! دعوتی میدی واین شعرو فراموش می کنی

مهدی امامرضایی - شاعر



جمعیّت وام فرزندآوری و باقی قضا یا اسمشو بذار قاسطین

بهزاد توفیق فر
طنزپرداز

ببین عزیز من! چرا داد می زنی؟ خوبه منم داد بزنی؟ حالا این لیوان آب رو بخور. موقع رفتن یه فیش ۶۰ هزار ریالی باجه سه پرداخت کن. خُب. حالا که آرومی ببین عزیز من! شما اومدی وام فرزندآوری بگیری. درسته؟ بله می دونم که دوتا کارتن پفک مدارک آوردی. الان هم بجهت دو سالش شده. بجه دومت هم تورا هم. باید مرخصی بگیری از کارت بزنی بیای شعبه. اون وامی که دو سال پیش روش حساب کرده بودی، الان فحش هم بهت نمی دن... بله همه اینا رو می دونم ولی دلیل نمی شه کار غیرقانونی انجام بدم. کدوم کار غیرقانونی؟ می خواستم همینو بگم که شروع کردی به داد کشیدن و لیوان آب و... راستی یادت نره فیش ۶۰ هزار تومنی و... گفتم محض یادآوری. چون اگر یک ساعت از روش بگذره و پرداخت نکرده باشی، شیش تومن جریمه تأخیر میاد روش. قبل از نوشیدن هم پرداخت نکرده بودی، قسطی حساب می شه. البته کارمزدش پایینه چون آب ضروریه. ۶۲ درصد. سالانه نه. مگه آب رو در طول یک سال نوش جان کردی؟ از من گرفتی لیوان رو سر کشیدی دیگه. کارمزدش چرا باید سالانه باشه؟ می بینی که حق با شعبه است. کجا بودیم؟ آهان! من همه اونها رو که قبلاً صدبار گفتم می دونم. من هم یکی هستم مثل شما. یه کارمند ساده ام. ولی چون رئیس شعبه ام، باید حواسم به شما باشه. خود من هر روز صبح که میام شعبه توی راه از شیشه ماشین قیافه مردم رو نگاه می کنم ببینم... بگذریم. مشکل اصلی شما اینه که اسم بجهت رو گذاشتی «عادل». یعنی متضاد «قاسط». پس عملاً نمی خواد قسطهای وام رو بدی. تعجب کردی نه؟! این شعبه ازون شعبه هاش نیست که شما عدل بباین وام فرزندآوری بگیری، برین و به باجه ما بخندین. اما عوضش بجه جدیدت جنسیتش معلوم شد، به دنیا اومد، اسمشو گذاشتین، وام خواستی بیا خودم در خدمتم. به نظرم اسمشو بذار قاسط... کجا میری!؟



سید محمدجواد طاهری
کارکاتوریست



۱۴۰۱
KAKTOOSTANZ.IR

دور دنیا در هر وقت که عشقمون بکشه

محمدرضای رضایی
طنزپرداز

سلام خدمت شما مخاطبین عزیز؛ به مناسبت پایان موفقیت آمیز عملیات ۳۶۰ درجه ناوگروه ۸۶ ارتش ایران، سراغ کسانی رفته ام که از نزدیک شاهد این سفر شگفت انگیز بودن تا نظرسون رو جویا بشیم؛ با ما همراه باشید.

پوسایدن (فرمانروای دریاها): آقا حالا درسته ما خیلی پسر شدیم و دیگه کُرک و پری نمونه، ولی لااقل احترام این موهای سفید و خیس ما رو که نگه دارید. ناسلامتی من فرمانروای دریام ها! کل آب های آزاد رو دور می زنی، برای امریکای جنوبی محموله سوخت می برید، برای یمن آذوقه می برید، کشتی های متجاوز هم که فرتی دستگیر می کنید؛ خب یه دفعه بگید فرمانروای دریا شما یاید و من رو خلاص کنید دیگه (سعی می کند از روی خشم یک طوفان بزرگ در دریا ایجاد کند، ولی به علت کهولت سن فقط یک حباب از آب ها بیرون می آید).

طوفان سهمگین دریای ماژلان: آقا ما بعد از یه عمر ویرانگری و سهمگین گری عاشق یه پری دریایی شدیم، ولی باباش شرط گذاشت که برای اینکه عرضه مو نشون بدم، باید این ناوگروه ایرانی رو غرق کنم. آقا ما هر چی زور زدیم این ناوگروه غرق نشد که نشد. حالا پریه رو بهمون ندادن که هیچ، آبرو و اعتبارمون هم پیش بقیه طوفان ها رفته. کجا می تونم شکایت کنم؟ (رعد و برق های جانگذا از میزند وهای های می بارد).

رئیس اتحادیه بین المللی سوخت کشان بدون مرز: ما به طور رسمی اعلام می کنیم که حاضریم خدمتون رو به هر دادگاه و محکمه ای در جهان تسلیم کنیم و رسماً پایان قاچاق سوخت در جهان رو اعلام کنیم، فقط به این شرط که بهمون بگید این ناوگروه در طول این هشت ماه سوختش رو چطوری تأمین می کرده؟ روی پژو ۴۰۵ هم میشه تجهیزاتی رو پیاده کرد؟ (برای نشان دادن حسن نیت، ده تا از بهترین سوخت کش های اتحادیه را کت بسته تحویل اینترنتی می دهد).

جانگ بو گو (همان یارو در سریال امپراطور دریا): من واقعاً ترسیدم. دولت ایران باید قول بده که پخش سریال من رو تو کشورش متوقف نکنه و خدایی نکرده به جای سریال من نخواد از این ناوگروه ایرانی فیلم و سریال بسازه. در عوض من با جومونگ صحبت می کنم که به کشورکشایی هاش ادامه بده تا ازش سریال های جدید بسازن و پخش بشه. جهان هنوزم باید من رو امپراطور دریا بدونه، حتی به غلط. (دوربین از زاویه های مختلف جانگ بو گورا نشان می دهد و یک آهنگ حماسی کره ای در پس زمینه پخش می شود).

ملکه انگلیسی از ته قعر جهنم: دستور می دم ناوگروه ایرانی بره به نیروی دریایی بریتانیای کبیر پیام مهم من رو برسونه؛ از اینجا به انگلستان دسترسی ندارم. از طرف من به نیروی دریایی بریتانیا بگید کل ناوهای انگلستان و حومه رو پر از آب کنن بیارن اینجا بریزن رو من بلکه این گدازه های آتیشی که می ریزن تو حلقم خاموش بشه. آه آه سوختم... (فرشته مسئول گدازه های داغ به ملکه می گوید که زر زنده و وی را به سمت قعرتر جهنم خرکش می کند).

یک مسئول امریکایی: ما آب های آزاد رو تحریم می کنیم چون ناوگروه ایرانی رو نبلعیدن و اجازه دادن ناوهای ایرانی اونها رو بشکافه. آب های آزاد از این به بعد دیگه اسیرن، آزاد نیستن (به سمت پایدن می دود و دستش را می گیرد که پیرمرد، خود را گم و گور نکند).

وام فرزندآوری

مرضیه قاسمعلی
شاعر

بارالها بعد عمری آمدن دنیا مال تا که بعد از آن شود هر لحظه دنیایم به کام رفتم و چون یک سلبریتی نشستم توی بانک کله ام ژل خورده و دیزل، چونان دیوید بکام گفتم آقا وام می خواهم تمیز و مجلسی بهر این نوزاد خوش بئمن، همین و والسلام گفت به یه، وام فرزندآوری منظور توست! گفتمش ایول به این هوش و کمالات و مرام داد دستم برگه ها را قد بار یک شتر گفت پر کن برکه را بعدش برو سایت سجام! رفتم و هی آمدم دیدم دم بالاترش تا زیارت کردم او را پنت هوس پشت بام گفتم ای ایند مدیریت بگو وام چه شد؟ گفت دندان بر جگر بگذار آقا ماش غلام تازه دیروز آمدی! صبرت کجا رفته عزیز؟ پارتی؟ استغفرالله! این گلو؟ پول حرام! گفتمش تقویم تان را موش خورده ظاهرها هشت ماهی رفته و از تو نیامد یک پیام آن زن خوبی که با یک غمزه وام ش را گرفت! مثل من با هفت بچه مانده پای این نظام! الغرض، نشستی ندارد وام حتی قطره ای گشته سقش محکم از شصتاد لایه ایزوگام! ای خدا دیدی چه آمد بر سر این پیرمرد ز آتش این وام نگرفته بسوزد تا کجام! هدیه ات اما خدایی آخر شیرینی است زخم هایم را زده با خنده هایش التیام بگذریم از وام، بنده فکر این مهمانی ام رفت توی پاچه ام یک سوراخانی و شام

میخونم «قربون اون کبوترای حرمت»

مهدی امامرضایی
شاعر

شنیدم میگن زیارت تو حج فخر است
سند فقر ما دست شپشای جیب ماست!
وعده دادم بهمشون اگه یه روز بدی برات
ولشون کنم تو صحن، برن تو جلد کفترات!
این همه آدم میان زیارتت، خو ما بیایم
صبح و ظهر سرت شلوغه آقا چون ما شام میایم
بعد عمری قل زدن تو نذرهای هیأتی
نذار آقا بمونیم تو کف شام حضرتی!
آقا تو شلوغیا حاجتامون قاطی نشه
بنزی که خواستیم ازت پرآید اسفاطی نشه
آقا پول چیه؟ فقط روحمونو جلا بده
حالا شد یه خشتی هم از گنبد طلا بده
ما می خوایم با شما قیمت بگیریم نفیس بشیم
اگه شد شبیه خادما ما هم رئیس بشیم!
من که اینطوری دارم برای مشهد می خونم
تو هوایما تا اونجا یه ریز اشهد می خونم
آقا جون براتمون رونمی دی؟ فداسرت
مام می ریم قم چغلیتومی کنیم به خواهرت!
می دونم به حرف خواهرت آقا گوش می کنی
دعوتی میدی و این شعرو فراموش می کنی
می دونم خودم چقدر بیخود و بی لیاقتم
می دونی خودت چقدر تو حسرت زیارتم
اون سلبریتی ره راس می گف که ماها رعیتیم
آره سلطان تویی و ما همه زیر سایه تیم
زیر عکس حرمت فیقامونگ می کنم
باز #منم_امام_رضاییم رو هشتگ می کنم

دوباره غروبه و این دل بی طاقت ما
داره پرپر می زنه بیاد به مشهد الرضا
هر سری میام حرم به لطف جود و حرمت
میخونم «قربون اون کبوترای حرمت»
آخه بین کفترات طوقی و پاپیری داری
نمی شه چند ساعتی گیتای گشت رو برداری؟
با عیال وقتی میام میون اون صحن و سرات
برق چشماش می پره با برق گنبد طلات
دیگه اونجا مجبورم سلامو مختصر کنم
خوب اگه طلا بخواد، چه خاکی من به سر کنم؟
دوست داره گنبدو از بالاخیاوبن ببینه
همینجور آسه بیاد، خسته که میشه بشینه
دست تو جیبم بکنه، به سیم آخر بزنه
توی راه مغازه ها رو یک به یک سر بزنه
می گه که جنسای چینی همه فیک و پنجلن
میگم اتفاقاً اینا عامل توکلن!
آخه بازار رضا که جنس دینی می فروشن
عبا و چغیه و سجاده چینی می فروشن
آقا جون یادته اون یه ذره ویروس شاغال
راه مشهدت فرق بست و همه رو برد به شمال
تا یکم رو نقشه رنگ شهرامون آبی می شد
یهویی با سوبه جدیدش آفتابی می شد!!!
یادته؟ یه کاری کرد با خلق دنیا این بلا
که تموم آنتیستارو آوردن به دعا!
آقا جون نگا بکن تورا چقدر گرون شدن
همشونم فرق پولدارای فلون شدن

دو دوتا پنج تا

صامره حبیبی
شاعر

خدایا به من پول چایی بده
به من ثروتی ماورایی بده
من از خواندن صرفها عاجزم
به چشمان من روشنایی بده
از آن میزهایی که چسبنده اند
از آن میزهایی کنایی بده
بکن جای من را عوض یا مدیر
به من قدرت خودستایی بده
به من مدرک دکتر داده اند
به من مدرک ابتدایی بده
بفرما زلیخا شود منشی ام
به او قدرت دلربایی بده
فقط یک نما؟ این که خیلی کم است
به من چهره های سینمایی بده
کم آورده ام در سؤال و جواب
به من طبع مهمل سرایی بده
خدایا دو دوتای تو چار تا ست
به دوتای من پنج تایی بده
زمینی چرا با زمینی بد است
به او مردمانی فضایی بده
بنی آدم و من چرا بهمیم؟
به ما فرصت آشنایی بده
بنی آدم، آدم اگر شد به او
دوتا بسته ساقه طلائی بده